

اشاره

وقتی از او درخواست گفت‌وگو کردیم، با چهره‌ای خندان پذیرفت. بسیاری او را نمی‌شناسند، اما با همه صحنه‌های پرخروش انقلاب زیسته و هنوز روزهای آتش و خون را از یاد نبرده است. از دوران جوانی وارد سپاه شد و در آغاز مسؤول گروه نظامی اعزامی از همدان بود و سپس به عنوان مسؤولیت عملیات سپاه همدان، در تشکیل تیپ انصارالحسین کوشید و خود جانشین آن شد. پس از مدتی، مأموریت یافت تا لشکر حضرت حجت را سازماندهی کند و خود نیز فرمانده آن شد، سپس فرماندار و فرمانده سپاه شهر پاوه شد و پس از آن، فرمانده لشکر انصارالحسین. پس از جنگ فرماندهی لشکر ارومیه و مسؤول عملیات نیروی زمینی سپاه بود و هم‌اکنون فرماندهی قرارگاه نجف و لشکر چهار بعثت بر دوش اوست. سال‌هاست در انتظار شهادت به سر می‌برد و آرزوی او پروازی سرخ است. باهم این گفت‌وگو را می‌خوانیم.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. از این اقدام بلند فرهنگی‌تان تشکر می‌کنم.

من اهل همدان هستم. در عین حالی که در سپاه خدمت می‌کردم، دوره‌های عالی نظامی را تا سطح دکترا گذراندم و دوره کلاسیک را هم در همین سطح در رشته روابط بین‌الملل در حال تحصیل هستم. از سال ۵۸، همزمان با غائله پاوه به همراه شهید چمران به سپاه پیوستم و اولین مأموریت را از آنجا آغاز کردم.

از جوانی‌تان بگویید. قطعاً دوره پرنرزی و پر خطره‌ای داشته‌اید؟

جوانی من به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش در اختیار پدرم در کار کشاورزی و باغداری و بخش دیگر به تحصیلاتم برمی‌گردد.

چند فرزند دارید؟ پنج فرزند دارم.

رابطه شما با فرزندان‌تان چگونه است؟

سعی می‌کنم با بچه‌هایم رفیق باشم. رفیق به این جهت که خودم را به صورت واقعی دوست آنان نشان دهم. پسر بزرگم، در

دانشگاهی است و از مسؤولین بسیج نارمک است و اعتقادات بسیار بالایی دارد. دخترم هم، سوم دبیرستان است با همین روحیات. پسر چهارم، که نورعلی‌نور است و بسیار از او راضی هستم؛ چرا که از سه سالگی نمازش هرگز ترک نشده است.

به چه کتاب‌هایی علاقه دارید؟

باید ببینیم به چه نیاز داریم؛ اعتقادات ما سازنده شخصیت و جامعه ماست. من سعی می‌کنم در مرحله اول، بیش‌تر کتبی را مطالعه کنم که به اعتقاداتمان برمی‌گردد و دوم، به اوضاع بین‌الملل. به هر حال، کشور ما از جهات مختلف یک کشور حساسی است و باید موفقیت کشور را در عرصه بین‌الملل شناخت. سومین چیزی که به آن بسیار علاقه دارم، مسائل اجتماعی است. به طور کلی در بخش‌هایی چون اعتقادات، مسائل سیاسی و اجتماعی و نظامی مطالعه می‌کنم.

امام در زندگی شما چه جایگاهی داشت؟

یک جمله‌ای از مقام معظم رهبری در شأن حضرت امام است که زیبا می‌فرماید: «پیروزی انقلاب اسلامی در مقابل استکبار جهانی به برکت راه امام خمینی بوده است.» این جمله بسیار حکیمانه و جامع است؛ ما باید راه امام خمینی را بشناسیم، این راه همان راه انبیاست. همان راه ائمه است. امام از یک سو، وقتی با آمریکا درگیر می‌شود، ابهت و هیبت امام مثال‌زدنی است، ولی وقتی با بچه‌ها و با مردم برخورد می‌کند چقدر لطیف برخورد می‌کند. به گونه‌ای که مردم حاضرند در راه امام فدا بشوند و ذوب در امام شوند، چرا برای این‌که در واقع رفتار امام، رفتار سازنده و تأثیرگذار است. ما باید از آن درس بگیریم. تنها می‌توانم بگویم که من فدایی، مرید و عاشق امام هستم.

هنگام ورود شما به عرصه فعالیت سیاسی چند سال داشتید؟

من سرباز بودم و به دستور حضرت امام از سربازی فرار کردم و چهار ماه از فرار سربازی‌ام گذشته بود که انقلاب پیروز شد، یعنی حدوداً ۲۱ ساله بودم.

با این‌که شما ۲۱ ساله بودید و حدود ۵۰ سال تفاوت سنی با امام داشتید، علی‌رغم این تفاوت سنی این پیر الهی با یک جوانی ۲۱ ساله، چگونه جذب ایشان شدید؟

کلام امام کلام خدا بود، منتهی امام هنرمندانه این کلام خدا را مطرح می‌کرد به

مزیباترین معشوق را دارم

در گفت‌وگو با سردار سرتیپ پاسدار دکتر علی شادمانی

گفت‌وگو: حسن طامری - محمدرضا گل‌پور



دانشگاه تهران دانشجوی است و در حوزه علمیه تهران نیز درس می‌خواند. پسر دومم، در دانشگاه آزاد ملایر در رشته کامپیوتر تحصیل می‌کند و از مسؤولین بسیج دانشجویی آن‌جاست. پسر سومم، پیش

نشریه دیدار آشنا مدتی است که به تلاش بچه‌های بسیجی برای نسل جوان، به ویژه مجموعه مینت‌های مذهبی منتشر می‌شود. برای خوانندگان این نشریه از خودتان و تحصیلات و سوابق‌تان بگویید.



مؤاخذة بکشاند. همان کشوری که به عنوان ژاندارم منطقه به نفع آمریکایی‌ها عمل می‌کرد! ولی حالا آن عهد شکسته شده و حکومتی درست شده که صد درصد مخالف منافع آمریکا است. یک حکومت غیردست‌نشانده آمریکا. طبعاً دشمن اصلی ما و این انقلاب آمریکاست. البته، کشورهای کج‌فهمی هم در منطقه از جمله عراق بودند. استنباط کشور عراق این بود که این انقلاب، چون اسلامی است و درواقع، یک حکومت شیعی است، اولین اثر آن، نابودی حکومت بعث خواهد بود. یعنی ملت عراق از این انقلاب الگو می‌گیرند و بعد بر علیه حکومت بعثی قیام می‌کنند. در واقع، جنگ

گونه‌ای که هم بچه و هم جوان و هم پیر، هم مرد و زن آن را می‌پذیرفت. شما ببینید امام با همین هنرش، انواع تهدیدات را تبدیل به فرصت کرد. آن شبی که صدام به ایران حمله کرد، مسئولین بسیار جا خوردند و گفتند: ما آمادگی دفع تجاوز را نداریم، امام فرمود: «اتفاقی نیفتاده، یک دیوانه‌ای یک سنگی انداخته» این روان‌شناسی برخورد امام است و این کلام واقعاً در مسئولان نظام بسیار تأثیر داشت. بعداً هم فرمودند: سریع بروید تنبیه کنید و این تجاوز را دفع کنید. همه امکانات را به کار بگیرید. در واقع آب خنکی در آن حادثه بحرانی، سر مسئولان ما ریخت و آن‌ها را آرام کرد، بعد هم تذکر داد که سریع از این فرصت استفاده کنید و متجاوز را تنبیه کنید. بنابراین، امام به جهت این که یک اسلام‌شناس واقعی بود و به نمایندگی از اسلام حرف می‌زد و صاحب هنر بود، با استفاده از همین هنر اسلامی‌اش با قشر جوان، زن و مرد و اقشار مختلف آن‌گونه برخورد می‌کرد، که شایسته آنان بود.

فکر می‌کنید چرا جنگ شروع شد؟

اگر بخواهیم بدانیم، چرا جنگ شروع شد، باید به انقلاب و دستاوردهای انقلاب اسلامی توجه کنیم؛ به نظر من در این انقلاب مردم ما عهد خود را با طاغوت شکستند. هر عهدی که با طاغوت بسته بودند، محکم شکستند. قرار گذاشتیم که مرام طاغوتی، رفتار طاغوتی را از خودمان دور کنیم و عهدی جدید بکشاییم و آن عهد و پیمان با خدا بود و قرار گذاشتیم خدایی باشیم، جامعه خدایی بسازیم و جامعه‌ای بسازیم که خدا دوست دارد. پس این در واقع، انقلاب یعنی شکستن یک عهد و گشودن عهدی جدید. مردم هم متقبل شدند که نظام جمهوری اسلامی به دست بیاید و نظام جمهوری اسلامی با قریب ۹۹ درصد آرای مردم به دست آمد. حالا این مردم قرار است، این کشور را بسازند، قرار است این انقلاب را با احیای اسلام در منطقه داشته باشد و به نمایندگی از جهان اسلام، حرف‌های نویی، اسلامی بزند و حکومت‌ها را از این طریق به

بود. یعنی خدایا پیروزی و وعده الهی تو کی تحقق پیدا می‌کند. بعد می‌بینید خداوند با یک معجزه الهی این‌ها را نجات می‌دهد؛ حضرت امام چون در راه انبیا قدم گذاشت، خداوند برای این کار بزرگ، یک معجزه بزرگ نصیب امام کرد؛ ملتی را یاور امام کرد که از همه بحران‌ها، کشور و امام را نجات داد. پس ما امتی را که خدا در اختیار امام قرار داده، به عنوان یک معجزه تلقی می‌کنیم و این امت گوش به فرمان را بسیجی می‌دانیم. نه این‌که فلان ساختمان که صدتا آدم داخل آن است و کسی که لباس خاصی را می‌پوشد بسیجی باشد، روحیه بسیجی این است که در خدمت رهبر و نظام و در همه ابعاد مشارکت انقلابی داشته باشند. در واقع، من این را بسیجی می‌دانم. حالا از این دریای عظیم انسان‌ها، به جز بسیج رسمی کشور که دست سپاه پاسداران است، چه تعدادی را جذب کرده یا سازمان و آموزش داده‌ایم؟! طیف عظیمی از آنان مانده‌اند. در واقع، آنان هم می‌توانند بسیجی باشند. من بسیج را این‌گونه تعریف می‌کنم.

به نظر شما، از میان بحران‌هایی که انقلاب در این بیست و دو سال سپری کرده، کدام یک حادثه و شدیدتر بوده است؟

چند بحران نام می‌بریم. اول، شب ۲۱ بهمن ۵۷، رژیم طاغوتی پهلوی به کمک قدرت نظامی تقریباً همه خیابان‌ها و گذرگاه‌های اصلی کشور را با حکومت نظامی مسدود کرده و تحت کنترل خود درآورد. امام بلافاصله فرمودند: مردم فکر نکنید که مصونید، حالا که سربازان شاه آمده‌اند خیابان‌ها را گرفته‌اند، شما نباید داخل خانه‌هایتان بنشینید. الان زمان جنگ تن به تن است، و فرمان دادند که مردم بریزید به خیابان‌ها، همان چیزی که جان رژیم را می‌گرفت و رژیم از آن می‌ترسید. رژیم آمده بود که مردم از خیابان‌ها بروند، امام فرمود، نترسید، بریزید به خیابان‌ها. سرانجام، هم با خیابان ریختن‌ها و درگیری‌های آنان، انقلاب در کوتاه‌ترین زمان ممکن به پیروزی رسید.

دوم، کودتای نوژه؛ یعنی قرار بود آمریکایی‌ها با ارتشی‌های وابسته از نیروی هوایی و تیپ ۲۳ نوژه از شیراز و عسایر

چهارساعتی که می‌گذرد، ۱۲۰۰ دقیقه رادیوهای فارسی علیه حکومت و رهبری و انقلاب و روحانیت ما تبلیغ می‌کنند، این‌ها خطرات است. با این وصف، من بسیاری اوقات با برادران جوان که مواجه می‌شوم و این روحیه و عشق و انگیزه بالا را در آن‌ها می‌بینم، به خود اجازه می‌دهم که این حرف را بزنم، به خودشان می‌گویم: من در واقع جوانان دوران انقلاب و جنگ را

درک کرده و



یک اقدام پیش‌گیرانه بود تا بدین طریق حکومت ایران را تضعیف کند. از سوی دیگر وضعیت کشور عراق به گونه‌ای است که در واقع مقیاس جغرافیایی و ژئوپولیتیکی آن با تفکر سران حزب بعث، به ویژه صدام سازگاری ندارد. آن‌ها می‌خواهند رهبر جهان عرب باشند. باید یک کشور بزرگ و پرجمعیت داشته باشند، باید منابع مالی کلان‌تری داشته باشند. باید قدرت دریایی بیش‌تری را تصاحب کنند. در اقتصاد جهانی امروز، دریا بسیار مهم و حائز اهمیت است. از این‌رو رهبری کشور عراق به دنبال کشورگشایی است. لذا با انجام جنگ به رغم خودشان، هم مشکلات داخلی خود را حل و هم موفقیت جهانی خود را در جهان عرب تثبیت می‌کردند! به عبارت دیگر، هم کشورشان را توسعه می‌دهند، یعنی آبادان و خوزستان را بخشی از عراق می‌کنند و مشکل آب‌راهشان در خلیج فارس هم حل می‌شود. بدین طریق، با کسب این موفقیت، رهبر اعراب هم قلمداد می‌شوند. عراق با این تحلیل‌ها، تصمیم حمله به جمهوری اسلامی را گرفتند.

از سوی دیگر، احساس می‌کردیم که حفظ انقلاب و آرمان و دست‌آوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی، که از همه چیز بیش‌تر دوستش داریم، امری واجب است. حضرت امام فرمودند: اگر امر دایر شود بین دفاع از امام زمان و جمهوری

اسلامی، دفاع از جمهوری اسلامی واجب‌تر است. اهمیت یک نظام اسلامی را ببینید. وقتی احساس می‌کنیم که دفاع از جمهوری اسلامی از دفاع از امام زمان واجب‌تر است، طبیعی است که باید جان فدا کنیم، نه یک بار بلکه صدها بار و مردم ما این را به خوبی درک می‌کنند.

به نظر شما، اگر صحنه دیگری از جهاد و جنگ برپا شود، همان صحنه‌های حماسی مجدداً تکرار خواهد شد؟

من صد درصد ایمان دارم. البته خیلی‌ها تلاش کردند که از طریق نرم‌افزاری، قدرت تفکر اسلامی، بینش اسلامی، فرهنگ حماسی و عاشورایی را از ما بگیرند. برای این‌که در دهه اول انقلاب، از همان ناحیه ضربه خوردند. همین الان هر بیست و

دیده‌ام، لذا حالا خیلی راحت می‌توانم بگویم: شما همان‌ها هستید؛ یعنی وقتی می‌خواهیم شهید را تعریف کنیم، الان بسیاری از جوان‌ها را داریم که بی‌کم و کاست می‌توان گفت: شهید مثل ایشان بود؛ اخلاص، تقوایش، تعبدش از ولایت فقیه و از رهبری، همان ویژگی‌ها را به کرات می‌بینیم و الان هم هست.

تعریف شما از بسیج چیست؟
من بسیج را معجزه خدا می‌دانم. همه انبیا در مبارزاتی که در راه خدا داشتند، با سختی‌های فراوانی روبرو بودند، فریادشان به آسمان بلند بود. شعارشان: متی نصرالله

وابسته از بعضی ایل‌ها بیایند و این پایگاه هوایی را بگیرند و با استفاده از هواپیماهای این پایگاه، ۱۲ مرکز اصلی تهران، از جمله مقر امام، سپاه پاسداران، ارتش، صدا و سیما را بمباران کنند و با یک حجم خطرناک و وحشتناک از بمباران‌ها مردم را مواجه سازند. همزمان دو نفر از خلبان‌ها از صف کودتاچیان جدا شده، می‌آیند تهران. وقتی مادر یکی از آنان می‌فهمد به او می‌گوید که باید جریان کودتا را خبر دهید. او در تهران خدمت مقام معظم رهبری می‌آید و موضوع را اطلاع می‌دهد. یکی دیگر از ارتشیان از تیپ ۲۳ نوژه نیز از صف کودتاچیان بیرون می‌آید و به تهران می‌آید و خدمت مقام معظم رهبری می‌رسد و خبر را به معظم‌له می‌رساند و سرانجام کودتا خنثی می‌شود. کودتاچیان، که در پارک لاله تهران هماهنگی را انجام داده بودند، از هم جدا شدند و آمدند و با ماشین‌های خارجی به اطراف پایگاه رسیدند که همه را گرفتیم. این یکی از بحران‌های اصلی بود. سوم، جنگ که اشاره کردم ما اصلاً آمادگی جنگ را نداشتیم.

چهارم، حضور آمریکا در شرایط جنگ در خلیج فارس و حمایت از کشورهای منطقه و به ویژه صدام. خطرناک‌ترین بحران‌ها هم، همان شب ۲۱ بهمن ۵۷ بود که امام کشور ما را نجات داد.

به نظر شما، آفتی که این بحران‌ها را تشدید می‌کند و زمینه و بستر آن را در کشور تقویت می‌کند، چیست؟

مقام معظم رهبری چند سال پیش، یک تجزیه و تحلیل بسیار خوبی از حماسه امام حسین داشتند. ما باید تاریخ را خوب تجزیه و تحلیل کنیم. حرکت جامعه و تاریخ مثل یک رودخانه می‌ماند، یک رودخانه همیشه آب از او می‌رود ولی همان آب بر نمی‌گردد. حرکت جامعه هم مثل رودخانه است؛ یعنی امروز این‌جا هستیم فردا دیگر امروزمان تکرار نمی‌شود. حوادث هم این‌جوری است. باید از این حوادث عبرت بگیریم به کار ببنسیم، آن چیزی که جامعه ما را تهدید می‌کند، حوادث سوء داخلی است. هیچ حادثه خارجی ما را تهدید نمی‌کند، مثل زمان پیامبر اکرم، نظام جمهوری اسلامی با قدرت تمام تثبیت شده است. آن چیزی که آن را تهدید می‌کند،

انحرافات داخلی است. کم‌ایمان شدن یا بی‌ایمان شدن مردم و ناآگاهی جامعه بزرگ‌ترین خطر است. هر جامعه‌ای که ناآگاه باشد، بهترین لقمه برای استکبار و استثمار است.

در یک جمله بسیار کوتاه، سیدالشهدا را تعریف کنید.

امام حسین را زیباترین معشوق می‌دانم که همه بشریت باید عاشق او باشند. چون معشوق باید انسان را به یاد خدا بیاندازد. به نظر من، بهترین کسی که انسان را به یاد



خدا می‌اندازد، امام حسین علیه السلام است.

به نظر شما، نقش و کارکرد این معشوق چیست؟

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سخنرانی اندیشمک، عزت و افتخار حسینی را در سه بعد مطرح کردند: بعد اول، جهاد بود که فرمودند: حق با باطل همیشه جنگ دارد و نمی‌تواند سازش داشته باشد. بعد دوم، بعد معنویت حماسه امام حسین بود. امام حسین قبله‌اش را از مکه به کربلا انتقال داد. سعی بین صفا و مروءات را به کربلا انتقال داد. یعنی اعمال حج را از مکه به کربلا انتقال داد. خودش رفت آنجا قربانی شد، به تعبیر

من، سعی بین صفا و مروء حسین علیه السلام همان حرکتش از خیمه برای قتلگاه برای انتقال شهدا و یاری زخمی‌شدگان بود که سرشار از معنویت است. امام به هرجا که می‌رسد نصیحت می‌کند، خودش را معرفی می‌کند و حقانیت خودش را اثبات می‌کند و حتی رجزهایی که در صحرای کربلا می‌خواند، دشمنش که خنجر کشیده و مقابل او ایستاده و یارانش مثل حضرت عباس و علی‌اکبر، حبیب بن مظاهر و حربن یزید ریاحی را کشته، ولی باز این‌ها را نصیحت می‌کند. این حق مثل خورشید می‌درخشد. ولی کسی او را نمی‌بیند، چشم‌هایی که دیگر قدرت دیدن او را ندارند، به جهت این‌که شکم‌ها پر از حرام شده، دل‌ها تاریک شده و چشم‌ها نمی‌بینند. این بعد معنویت امام حسین است که همه‌اش جامعه را نصیحت و ارشاد می‌کند و حقانیت خاندانش را معرفی می‌کند.

بعد سوم، مظلومیت امام حسین است. در آن صحنه، حداقل یک جمعیت همراه زن و بچه، آب به رویشان بسته شده، فجع‌ترین جنگ‌ها علیه‌شان طرح‌ریزی می‌شود، این هم بعد مظلومیت امام است. این‌ها همه برای ما پند، درس و عبرت است. اگر بخواهیم این‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم، برای ما عزت و افتخارآفرین است و نجات‌دهنده است. و در واقع، حادثه کربلا را می‌توان از این سه بُعد نگاه کرد.

برای احیای تمدن عظیمی که پرچمدار آن سیدالشهدا است، به نظر شما چگونه باید برنامه‌ریزی کرد تا به آن آرمان‌ها نائل آمد.

در اولین قدم باید جوانان، ائمه و سیره ائمه را الگو و اسوه قرار دهند، ما شیعه هستیم. عشق و علاقه به ائمه علیهم السلام داریم. الگوها را باید از این‌جا بگیریم و حقیقتاً در مقطع فعلی، هرچه می‌توانیم تاریخ ائمه را خوب مطالعه کنیم و بر آن خوب واقف باشیم تا آن‌هایی که بر ضد واقعیت‌ها حرف می‌زنند، ما را فریب ندهند. تاریخ دفاع مقدس و حماسه‌های آن در حفظ انقلاب و نظام و کشور بسیار تأثیرگذار می‌باشد، باید آن را بشناسیم. در واقع، این‌ها گنجینه‌های ما هستند، شخصیت حضرت امام و دستاوردهای نظام مایه مباهات است. **ادامه**

دارد

